

وحدت وجود در شعر بیدل دهلوی

لیلا هاشمیان *

می‌پرست ایچادم، نشنه ازل دارم
همچو دانه انگور، شیشه در بغل دارم
گر دهند بر بادم، رقص می‌کنم شادم
خاک عجز بنیادم، طبع بی‌خلل دارم
آفتاب در کار است، سایه گو به‌غارت رو
چون منی اگر گم شد، چون تویی بدل دارم
از منی تنزل کن، او شو و تویی گل کن
اندکی تأمل کن نکته محتمل دارم
حق بیرون مردم نیست، جوش باده بی‌خم نیست
راه مدعا گم نیست، عرض مبتذل دارم
بحر قدرتم بی‌دل، موج خیز معنی‌ها
مصرعی اگر خواهیم سر کنم غزل دارم

حوزه گسترده‌ای از ادبیات ما که پیشینه‌ای بیش از هزار ساله دارد به‌وارث شایسته‌ای چون بیدل دهلوی سپرده شده و او از این میراث با ارزش به‌خوبی مراقبت نموده است. اندیشه ظریف و زبان پررزم و راز بیدل سرشار از مفاهیمی است که هرچند در نگاه اول دشوار می‌نماید، اما خواننده را جذب خود می‌کند.

جادوی کلام او به گونه‌ای است که دوستداران شعر و ادب را خواسته یا ناخواسته به سوی خود می‌کشاند، حتی اگر چیزی از دشواری‌های سخن او را دریافته باشند. گاهی در شعر بیدل ارتباط‌های تاریکی وجود دارد که بدون اغراق باید گفت برای کشف آن‌ها ساعت‌ها وقت لازم است.

این شاعر دیر آشنا با مهارت‌های خاص چنان معنی و لفظ را درهم می‌تند که جدا کردن آن‌ها از یکدیگر دشوار می‌شود.

یکی از زیباترین تعبیرها در مورد بیدل سخن استاد دکتر شفیع کدکنی است که گفته‌اند:

«بیدل کشوری است که به دست آوردن ویزای مسافرت بدان به آسانی حاصل نمی‌شود و به هر کس اجازه ورود نمی‌دهند. ولی اگر کسی این ویزا را گرفت، تقاضای اقامت دائم خواهد کرد»^۱

اشعار شگفت‌انگیز بیدل برای آنان که با دنیای موتیوها^۲ و اصطلاح‌های خاص او بیگانه‌اند، غیرقابل فهم به نظر می‌رسد. برای آنان که با او و شعرش آشنا ترند، درک مفاهیم منوط به دانستن عوامل محوری و کلیدی است. از جمله این عوامل محوری و تکرار شونده در شعر بیدل توجه او به «وحدت وجود» است که کم و بیش در اشعارش به اشکال گوناگون جلوه کرده و جهان را تجلی ذات خداوند می‌داند.

بی‌شک تأثیرپذیری او از آموزه‌های ابن عربی یکی از مهم‌ترین دلایل گرایشش به مبحث «وحدت وجود» است.

با نگاهی گذرا به دو مثنوی «محیط اعظم» و «عرفان» نیز می‌توانیم به این موضوع پی ببریم که مشابهت افکار او با ابن عربی تا چه اندازه است؟

دکتر عبدالحسین زرین کوب در کتاب *با کاروان حله* نوشته‌اند:

۱. سرشک کدکنی، دکتر محمد رضا شفیع: *شاعر آینه‌ها* (بررسی سبک هندی و شعر بیدل)، مؤسسه انتشارات آگاه، تهران، چاپ سوم زمستان ۱۳۷۱ ه.ش، ص ۹.

«غزلیات بیدل، غیر از عشق و درد شخصی، انعکاس عرفانی است که تجربه مولانا و حافظ را با اندیشهٔ ابن عربی و جامی درمی‌آمیزد...»^۱.
 پروفیسور نبی هادی نیز در کتاب «عبدالقادر بیدل دهلوی» به این نکته اشاره کرده و نوشته‌اند:

«به‌رحال در شکل‌گیری ذهنی بیدل، تأثیر شیخ ابن عربی کاملاً واضح به‌نظر می‌رسد...»^۲.

اشعار شگفت‌انگیز بیدل برای آنان که با دنیای موتیوها و اصطلاح‌های خاص او بیگانه‌اند، غیرقابل فهم به‌نظر می‌رسد. برای آنان که با او و شعرش آشنا ترند، درک مفاهیم منوط به دانستن عوامل محوری و کلیدی است. از جملهٔ این عوامل محوری و تکرار شونده در شعر بیدل توجه او به «وحدت وجود» است.

اما بی‌شک دلیل دیگر توجه بیدل به موضوع «وحدت وجود» زیستگاه او - هندوستان - و در نتیجه تأثیرپذیری اش از اندیشه‌های متجلی در آیین‌های هندی است.

بزرگان و اندیشمندان هندو می‌گویند خدایان بی‌شمار دین ما همه مظاهر یک خدای بزرگ هستند و همه موجودات هم بخش‌هایی از کالبد بزرگ خداوندی.

آنها، دنیا و همه آنچه را که درون آن است خیالی می‌پندارند و این خیال را «مایا» به‌معنی «فریب»، «وهم» و «عشق» می‌نامند.

شانکارا نیز در جایی می‌گوید:

«همچنان‌که درخت، که خود کلیتی واحد است، با توجه به شاخه‌های خود کثیر جلوه می‌کند، همچنان که دریا که در نفس خود کلیتی واحد است، به‌سبب کف و امواج، ظاهری متغیر دارد، همچنان‌که گل در نفس خود کلیتی واحد است، در اشکال کوزه‌ها و گلدان‌هایی که از آن ساخته می‌شود، کثیر به‌نظر می‌رسد،

۱. زرین کوب بروجردی، دکتر عبدالحسین: با کاروان حله، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، چاپ دوازدهم

۱۳۷۹ ه.ش، ص ۳۱۰.

۲. بیدل دهلوی، میرزا عبدالقادر: کلیات بیدل، پوهتی وزارت دارالتألیف ریاست، کابل، ۱۳۴۲ ه.ش، ص ۱۱۷.

برهنه نيز كه احدى بدون دوم است، به سبب نيروهاى نامحدود خود متنوع و متكثر به نظر مى رسد.

اين گفته شانكارا در واقع همان مبحث وحدت وجود و وحدت در عين كثر و كثر در عين وحدت است.

پروفسور نبي هادي در تأثيرپذيرى بيدل از چنين افكارى مى گویند:

”در مخيله او آن عناصر كه ريشه آنها در اصول طريقت يونانى و عقايد روحانى هندوستان قديم است به وفور به چشم مى خورد.“

دو اثر بيدل به نام هاى «طلمس حيرت» و «محيط اعظم» شاهدان عيني و بارز باور او به «وحدت وجود» هستند.

همين مورد را در خلال كتاب «عرفان» بيدل نيز كه بنا بر اعتقاد بسيارى، مهم ترين اثر اوست، حس مى كنيم. در اين كتاب، آن جا كه عقل حيرت مى كند و حقيقت را ز آفتاب مى پرسد و آفتاب در پاسخ، ماجراى زاهدى را كه ده پسر داشته تعريف مى كند و گفتگوهاى پسران را مى آورد و... با وجود وحدت موجود در كتاب، ذهن خواننده به سمتى مى رود كه هر قسمت را مستقل و مجزا مى پندارد و اين خود زيباترين صورت وحدت در عين كثر و كثر در عين وحدت است. و اما پيشينه بررسى وحدت وجود يا پانتيزم در شعر بيدل به سال هاى دور مى رسد، هر چند در هيچ موردى دقت لازم صورت نگرفته است.

ابراهيم مؤنوف در سال ۱۹۸۷ ميلادى در سمرقند كتابى را به عنوان نظريات فلسفى بيدل به چاپ رسانيده كه متأسفانه در آن به تأثير زادگاه بيدل و عقايد فلسفى هندی و اثرپذيرى بيدل از آنها هيچ اشاره اى نكرده است.

درحالى كه واضح است كه بيدل آموزه هاى فلسفه هاى هند قديم و يونان را در تارش با صوفيزم اسلامى درهم آميخته و معجونى زيبا خلق کرده است.

مؤنوف در اين اثر، در مورد پانتيزم بيدل، روح و ماده، تقدير و تناسخ و... صحبت کرده اما اشعارى را آورده كه به نظر مى رسد شايد به درسى مفهوم آنها را درك کرده است.

در برخی موارد مشابه نیز تنها به بیان این باور بیدل اکتفا شده و به ذکر جزئیات نپرداخته‌اند. اما واقعیت این است که در شعر او چند محور خاص برای بیان مباحث و -وحدت وجود بیشتر متجلی شده‌اند که بسیاری از آن‌ها شبیه مثال‌هایی هستند که انداندیشمندان نظریه‌پرداز در عرفان و تصوف هم از همان مثال‌ها استفاده کرده‌اند مانند: آریاب و گوهر، آینه، موج و دریا، گرداب و آب و...

بیدل نیز به همین مثال‌ها توجه داشته و آن‌ها را یا به شکلی مستقیم، موضوع بیست‌های خود قرار داده و یا به شکل غیرمستقیم برای تبیین اندیشه‌های دیگر به‌کاربرده است. در این‌جا به نمونه‌هایی از آیین موارد اشاره می‌کنیم:

التلف: آینه

و واژه آینه یکی از موتیوهای شعر بیدل است.

تا نا جایی که استاد شفیعی کدکنی او را «شاعر آینه‌ها» خوانده است. اما مفهوم آینه در اندیشه بیدل به چند شکل متجلی شده است و از آن برای مقاصد متعددی بهره گرفته که از مهم‌ترین آن‌ها می‌توانیم به موضوع «حیرت» اشاره کنیم. اما از آن‌جا که این مباحث در قالب مبحث وحدت وجود نمی‌گنجد در این‌جا به‌بسط مطلب نمی‌پردازیم.

اما بیدل در شعرش از واژه «آینه» استفاده دیگری نیز کرده، در مباحث تجلی شهودی، هر اسمی در صدد ظهور خود است. پس به یک مظهر و یک آینه نیاز دارد تا خودش را در آن منعکس کند. از طرف دیگر، هر یک از اعیان ثابت، قالب‌هایی هستند که به‌میزان استعدادشان فیض هستی را می‌پذیرند.

اعیان ثابت، را با آینه هم مقایسه می‌کنند. چون یکی از ویژگی‌های آینه، آن است که تصویری که در آن منعکس می‌شود با شرایط همان آینه نمایان و منعکس می‌گردد. به عبارت دیگر می‌توان گفت اعیان ثابت آینه جمال خداوند هستند. بسیاری از عارفان، خداوند را به فردی مانند کرده‌اند که در برابر چندین آینه قرار گرفته و آینه‌ها به نسبت

با نگاهی گذرا به دو مثنوی
«محیط اعظم» و «عرفان»
نیز می‌توانیم به این موضوع
پی ببریم که مشابهت افکار
بیدل با ابن عربی تا چه
اندازه است؟

اندازه و جنس و صاف بودن یا کدورت‌شان تصویرهای متفاوتی از او نشان می‌دهند. وجود اصلی، اوست و این تصویرها صرفاً ساخته‌آینه‌هایند.

بیدل می‌گوید:

جهان آینه‌ دلدار و حیرانی حجاب من

چمن صد جلوه و نظاره نایاب است شب‌نم را

(کلیات دیوان، ص ۱۰۴)

شهودی عجب سر زد از راز غیب جهان گشت آینه‌ پر ز غیب

(کلیات دیوان)

ب: آب و گوهر

آب و گهر هر دو در یک‌جا هستند. گوهر به دریا تعلق دارد و جزئی از اوست. همچنان که مظاهر دنیا جزئی از وجد حق هستند و در اصل، خود اویند.

نکتہ جالب توجه در ارتباط دوگانه آب و گوهر این است که بنابر باور قدما، گوهر، خردش نیز از نظره‌ای آب ایجاد شده است و این موضوع می‌تواند مسأله وحدت در عین کثرت و کثرت در عین وحدت را در شعر بیدل بهتر تبیین کند.

اگر موجیم با بحریم و گر آبیم با گوهر دویی نقشی نمی‌بندد که ما را از تو وا دارد

(کلیات دیوان)

محیط و گوهر و آب و حجاب و موج یکی است

تو از عمی پی تشخیص این و آن شده‌ای

(کلیات دیوان، ص ۱۱۲۵)

ج: حباب و دریا

این مورد نیز شبیه مورد قبلی است. حباب، جزو دریا و برآمده از آن است و دوباره هم به آن می‌پیوندد:

کو موج و چه گرداب و چه دریا، چه حباب

هرجا، غم جلوهای است ماییم همه

(کلیات دیوان)

سرمایه حباب به‌غیر از محیط نیست آب تو آب ما و هوایت هوای ما

(کلیات دیوان، ص ۹)

د: خیالات و شخص تنها

از دیگر مصادیق مبحث وحدت وجود در اشعار بیدل، پرداختن به این موضوع است که یک شخص در عین حال که یک نفر است، می‌تواند خیالات متعددی در ذهنش داشته باشد. همان‌طور که خداوند یکی است اما مخلوقات کثیری دارد.

کثرت نشد محو از ساز وحدت همچون خیالات از شخص تنها

(کلیات دیوان، ص ۷)

جهان گل کردن یکتایی اوست ندارد شخص تنها جز خیالات

(کلیات دیوان، ص ۲۳۵)

ه: تصویر در آب

یکی دیگر از ایمازهای وحدت وجودی در شعر بیدل، انعکاس تصویر فرد در آب است. تصویر، وجود واقعی ندارد و در اصل، خود همان فرد است که در مقابل آب ایستاده. اگر آن فرد نباشد، تصویری نیز نخواهد بود.

وحدت از خودداری ما تهمت آلود دویی است

عکس در آب است تا استاده‌ای بیرون آب

(کلیات دیوان، ص ۱۴۱)

و: موج و دریا

موج برخاسته از دریا و جزئی از آن است و دوباره نیز به آن باز می‌گردد. موج و دریا غیرقابل تفکیک‌اند و در اصل یکی هستند نه دو تا.

اگر موجیم با بحریم و گر آسیم با گوهر

دوین نقشی نمی‌بندد که ما را از تو وا دارد

(کلیات دیوان)

ز: گرداب و آب

این مورد نیز شبیه موارد قبل است. گرداب و آب از یک جنس هستند. گرداب همیشه درون آب است و آب نیز در گرداب.

حق جدا از خلق و خلق از حق بیرون او هام کیست؟

تا ابد گرداب در آب است و در گرداب آب

(کلیات دیوان، ص ۱۴۴)

ح: خوشه و دانه

هر خوشه که در کشتزار می‌روید در عین یکی بودن متشکل از چندین دانه است. به تعبیر دیگر، دانه‌های متعدده و کثیر، همه در خوشه‌ای واحد جمع می‌شوند و در عین کثرت به وحدتی خاص برمی‌گردند. همچنین اگر نیک بنگریم درمی‌یابیم که خوشه‌ها در اصل نماینده «یک دانه» هستند.

عالم کثرت طلسم اعتبار وحدت است خوشه‌ها آینه دار شوخی یک دانه‌اند
(کلیات دیوان، ص ۴۵۶)

ط: چند تابلو و یک نقاش

پیروان مکتب مشایین (مکتب ارسطو) تصور می‌کردند که از واحد به جز واحد صادر نمی‌شود. چون اگر واحد، بیش از یک چیز بیافریند دیگر واحد نیست. بیدل این باور را نمی‌پذیرد و معتقد است که زیاد بودن اشیاء نمی‌تواند در یگانگی ذات خداوند اشتباه ایجاد کند.

همان‌طور که یک نقاش در عین یک نفر بودن می‌تواند نقاشی‌های زیادی را خلق کند و این نقش‌های متعدده نمی‌توانند هیچ غبار شبهه‌ای روی واحد بودن نقاش بریزند.

جوش اشیاء اشتباه ذات بی‌همتاش نیست
کثرت صورت غبار وحدت نقاش نیست
(کلیات دیوان)

بیدل همچنین در ترجیع‌بندی طولانی این بیت را تکرار می‌کند:
که جهان نیست جز تجلی دوست این من و ما همان اضافت اوست
(کلیات دیوان)

در جای دیگر نیز می‌گوید:

حدوث از کمال قدم کامیاب هم آغوش هم همچو کیف و شراب
خرد رفته در نشئه زار احد ابد در ازل چون ازل در ابد
جهان جمله یک قبله بی‌جهت خرابات، کیفیت بی‌صفت
(کلیات دیوان)

منابع

۱. بیدل دهلوی، میرزا عبدالقادر: *کلیات بیدل*، پوهتی وزلوت دارالتألیف ریاست، کابل، ۱۳۴۲ خورشیدی.
۲. زرّین کوب بروجردی، دکتر عبدالحسین: *با کاروان حله*، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، چاپ دوازدهم ۱۳۷۹ ه.ش.
۳. سرشک کدکنی، دکتر محمد رضا شفیعی: *شاعر آینه‌ها* (بررسی سبک هندی و شعر بیدل)، مؤسسه انتشارات آگاه، تهران، چاپ سوّم زمستان ۱۳۷۱ ه.ش.
۴. شایگان، داریوش: *آیین هندو و عرفان اسلامی*، ترجمه جمشید ارجمند، نشر فرزاد، تهران، چاپ دوّم ۱۳۸۴ ه.ش.
۵. مؤنوف، ابراهیم: *نظریات فلسفی میرزا عبدالقادر بیدل*، سمرقند، چاپ دوّم ۱۹۴۶ م.
۶. هادی، نبی: *عبدالقادر بیدل دهلوی*، ترجمه توفیق هاشم‌پور سبحانی، نشر قطره، تهران، ۱۳۷۶ ه.ش.
6. *Brahma-Sutras with Shankar Acharya's commentary*; translated by V.M. Apte; Bombay, 1960.
7. *Brahma-Sutra Bhasya, Text with Foot-Notes and Variants*, re-edited by Ram Acharya, Kavyatirtha, Bombay, third edition 1848.